

۱۶ آذر ۱۳۸۹

آیت الله محمدصادق لاریجانی
ریاست محترم قوه قضائیه
جمهوری اسلامی ایران

جناب آیت الله لاریجانی،

بدون شک آن مقام محترم از محاکمه و نتیجه استیناف خانم‌ها فریبا کمال‌آبادی و مهوش ثابت و آقایان بهروز توکلی، وحید تیزفهم، جمال‌الدین خانجانی، سعید رضائی و عقیف نعیمی — هفت نفری که تا قبل از بازداشت، عضو هیئت یاران و مسئول تمشیت امور روحانی و اجتماعی جامعه بهائی ایران بودند — مستحضرید.

زندگی این هفت نفر نمونه‌ای از زندگی نه فقط بهائیان بلکه زنان و مردان شریف و نجیب ایرانی از هر صنف و طبقه است. آنها فرزندان راستین این مرز و بوم هستند که کوشیده‌اند ایام حیات‌شان را صرف خدمت به سرزمین خود نمایند. زادگاه‌شان در سراسر خاک پاک ایران زمین، از پایتخت کشور گرفته تا اردستان، مشهد، ارومیه، سنگسر، آبادان و یزد و سن‌شان بین سی و هفت تا هفتاد و هفت سال است. بعضی از آنان پدران و مادرانی سال‌خورده دارند و همگی صاحب فرزندانی در سنین مختلف می‌باشند که کوچک‌ترین آنها در هنگام بازداشت پدر فقط نه‌ساله بود. کار و حرفه آنان شامل مشاغل متنوع و مفیدی است مانند روان‌شناس تربیتی، مدیر مدرسه، مددکار اجتماعی، عینک‌ساز، مؤسس اولین کارخانه اتوماتیک آجرسازی در ایران، مهندس کشاورزی، و مدیر کارخانه نساجی. همه آنها در عین اشتغال به کسب و توجه به وظایف خانوادگی روزمره، خدمات داوطلبانه ارزنده‌ای به مردم سرزمین خود نموده‌اند از جمله پیشبرد تساوی حقوق زن و مرد، ترویج سوادآموزی در بین اهالی ایران و فراهم ساختن امکانات آموزش برای هزاران جوان بهائی که از زمان انقلاب اسلامی تا به حال از حق تحصیلات عالی در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی کشور محروم بوده‌اند.

از آنجایی که به درستکاری خود اطمینان داشتند و کوچک‌ترین دلیل و مدرکی هم در اثبات اتهامات وارده بر ایشان وجود ندارد، امید این مظلومان آن بود که روند قضایی ایران آنان را تبرئه نماید. اما متأسفانه این امید تا به حال تحقق نیافته و با آنان به روشی ظالمانه و مغایر موازین قانون و معیارهای عدل و انصاف رفتار شده است. به شهادت تاریخ، هرگاه شهروندان بی‌گناه به دادگاه‌های نمایشی کشیده شوند در حقیقت نظام قضایی و کارگزاران قانونی مربوطه هستند که در پیشگاه وجدان مردم محاکمه می‌شوند. پرونده این هفت نفر که از ابتدا انظار جهانیان

اعمّ از ایرانی و غیر ایرانی را با شگفتی روزافزون به خود جلب نموده، در هر مرحله از مراحل با چنان قانون شکنی های فاحشی همراه بوده که عدالت خواهی دست گاهی را که مدعی حراست ارزش های اسلامی می باشد زیر سؤال برده است.

بی عدالتی آشکار در صدور حکم ده سال زندان برای این شهروندان مطیع و قانون مدار، ما را بر آن داشت تا در مقام نمایندگان یک صد و هشتاد و شش جامعه ملی بهائی در سازمان ملل متحد از شما تقاضا کنیم که به جبران این قصور خطیر بپردازید و عدالتی را که از آن محروم گشته اند در حق آنان مجری دارید. این تقاضا تنها از جانب هم کیشان آنها در سراسر عالم نیست بلکه سازمان ملل متحد، دولت ها، نمایندگان پارلمان های جهان، مؤسّسات و جوامع مدنی، افراد خیر و انسان دوست و متفکرین اجتماعی نیز با ما هم رأی و هم صدا هستند و آزادی فوری آن مظلومان را خواهانند.

مأمورین وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی با توسّل به شیوه های ناشایسته ای که حتی با قوانین فعلی ایران نیز مغایر است — از قبیل بازداشت غیر قانونی، محروم نمودن بازداشت شدگان از دسترسی قانونی به وکیل و هم چنین بازجویی و رفتار دور از موازین رایج مدنی به منظور مجبور کردن متّهمین به اعترافات بی اساس — نهایت سعی را به عمل آوردند که جرمی برای آنان بتراشند. با وجود این، دادستان سرانجام نتوانست سند معتبری بر اثبات ادّعی خود بیابد. در عوض آنچه بر ملا شد نقشه های شوم بعضی از مسئولین و انگیزه های غیر انسانی و رفتار ظالمانه بازجویان بود. آنچه بر همگان نمودار گشت آمادگی اولیای امور برای پایمال نمودن همان موازین عدالتی است که به نیابت از طرف ملت ایران به حفظ و رعایت آن موظّفند.

نفس محاکمه آنچنان از اصل بی طرفی که لازمه آیین دادرسی است عاری بود که در واقع محکمه به مَضحکه بدل گشت. متّهمین با اطمینان کامل به بی گناهی خود و با اعتقاد محکم به برکناری از هر گونه پنهان کاری تقاضای محاکمه علنی کرده بودند. پرسش هر شخص کنجکاو این است که چرا قضات، دادگاه را "آزاد و علنی" اعلان نمودند ولی تقاضای ناظران علاقه مند از جمله هیئت های دیپلماتیک پذیرفته نشد؟ دلیل سخت گیری برای شرکت نزدیکان متّهمین در جلسات دادگاه چه بود؟ چرا خبرنگاران از ورود به جلسات دادگاه منع گردیدند اما فیلم برداران دولتی فعّالانه حضور داشتند؟ دلیل حضور رعب آمیز مأمورین وزارت اطلاعات در جلسات دادگاه چه بود؟ بر چه اساسی اجازه داده شد که دیانت متّهمین در رأی صادره از طرف قضات، "فرقه ضالّه" ذکر شود؟ آیا نفس این عمل نشانه روشنی بر این نیست که دادگاه اصل بی طرفی را رعایت نکرده است؟ تنها نتیجه گیری ممکن این است که مسئولین امور متأسّفانه تحت تأثیر تعصّبات کور مذهبی و نفرت نسبت به جامعه بهائی و عقاید بهائیان عمل نموده اند. چگونه می توان بر اساس ظلم و انکار سیستماتیک حقوق اساسی گروهی از مردم، جامعه ای بر اساس عدالت بنا نمود؟ ملاحظه فرمایید که رفتار دولت ایران با شهروندان خود تا چه حدّ با ادّعاها و اظهارات دولت مردان آن کشور در میادین بین المللی مغایر است.

دادگاه استیناف طبق حکم مورخ ۲۱ شهریور ۱۳۸۹ رأی مربوط به جرایم جاسوسی، هم‌دستی با دولت اسرائیل و دادن اسناد سری به اتباع خارجی به منظور به خطر انداختن امنیت ملی را رد کرد. دادگاه بدوی نیز متهمین را از جرم خدشه‌دار کردن نام جمهوری اسلامی ایران در صحنه بین‌المللی و از مفسد فی الارض بودن تبرئه کرده بود. بدین ترتیب آنچه از محتویات پرونده باقی مانده بود فعالیت‌های این هفت نفر در زمینه تمشیت امور روحانی و اجتماعی جامعه بهائی ایران بود. ولی قضات محترم که خالی بودن پرونده از هر نوع اتهام واقعی علیه مصالح ایران و ایرانیان را به چشم یقین مشاهده کرده بودند تحت فشار مسئولین مجبور به صدور حکمی شدید برای این بی‌گناهان بودند. بنا بر این با زمینه‌سازی، در واقع معتقدات مذهبی و خدمات این نفوس به جامعه بهائی را — خدمات بی‌شائبه‌ای که موجب امتنان هم‌وطنان بهائی آنان بود — واژگون جلوه‌گر ساخته و غیر قانونی قلم‌داد کرده، آنان را صرفاً به علت بهائی بودن به ده سال زندان محکوم نمودند و اعتراض شدید نه تنها متهمین و اعضای خانواده‌های آنها و جامعه جهانی بهائی، بلکه دیگر طرف‌داران عدالت در ایران و سراسر جهان را موجب شدند.

متهم نمودن نمایندگان جامعه بهائی به انجام اقدامات غیر قانونی، در حالی که مساعی شان در راه اداره امور جامعه در طی بیست سال گذشته با اطلاع کامل مسئولین دولت جمهوری اسلامی انجام می‌گرفته، امری کاملاً بی‌اساس، دور از انصاف و غیر قابل توجیه است. جامعه جهانی بهائی در نامه سرگشاده مورخ ۱۴ اسفند ۱۳۸۷ خود به دادستان کل جمهوری اسلامی، بطلان این اتهام را به تفصیل بیان داشته است و اکنون توجه حضرت عالی را به آن نامه جلب می‌نماییم. مطالعه بی‌غرضانه و بی‌طرفانه آن روشن می‌سازد که هیچ دلیل موجهی وجود ندارد که بر اساس آن جمهوری اسلامی بتواند بهائیان ایران، از جمله این هفت نفر، را خطری برای نظم عمومی و منافع جمعی آن سرزمین بدانند.

در اثبات اتهام مربوط به اقدام علیه امنیت ملی و مشارکت این هفت نفر در اعمال خراب‌کارانه و یا این ادعا که آنها به جریان‌سازی علیه رژیم اشتغال داشته‌اند کوچک‌ترین مدرکی وجود ندارد و البته متهمین نیز آن را مؤکداً رد نموده‌اند. ذکر این اتهامات با سابقه درخشان بهائیان ایران و جهان که خدمت به وطن و نوع انسان را جزئی جدایی‌ناپذیر از تعهدات اخلاقی خود می‌دانند ابدأً موافق و سازگار نیست و هم‌چنین با این تعلیم بهائی که "در مملکت هر دولتی ساکن شوند باید به امانت و صدق و صفا با آن دولت رفتار نمایند" توافق ندارد. این نحوه دادرسی و این اتهامات نشانه تجاوز به حریم وجدان و آزادی عقیده شهروندان ایران می‌باشد و کاملاً مخالف اصل چهاردهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است که می‌گوید: "به حکم آیه شریفه "لا ینهاکم الله عن الدین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من ديارکم ان تبرؤهم و تقسطوا الیهم ان الله یحبّ المقسطین" دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیر مسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند...."

این هفت نفر که هر نوع نقض حقوق بنیادین بشری و هتک حرمت انسانی را تحمل نموده‌اند اکنون سال سوم است که در بند به سر می‌برند و مسجونیت‌شان هنوز هم در کمال گستاخی بازداشت "موقت" نامیده می‌شود.

مشاهده همّت بلند، خوی خوش و کردار نیک‌شان در تضادّ با رفتار خشن سرکوب‌گران و در قبال همه سختی‌هایی که تحمّل کرده‌اند، گواه دیگری بر سعه صدر و خلوص نیّت آنان است و مردم شریف ایران حال بر آن شهادت می‌دهند. اخبار واصله حاکی از آن است که هم‌بندان‌شان رفتار و کردار آنان را تحسین و تمجید می‌کنند و در آنها نور امید و منبع تسلّی و آرامش می‌بینند، از حکمت‌شان کسب توان و نیرو می‌نمایند و آنان را نماد پاک‌دلی و آزادگی که از ویژگی‌های مردم ایران است می‌شمرند.

حضرت آیت الله، کوشش در جهت سرکوبی این صفات اخلاقی و خصایص روحانی چه دردی را درمان می‌کند و این ظلم و ستم نشانه تمسّک به کدام یک از اصول متعالی است که حضرت محمد (ص) ترویج آن را از فریض دین مبین اسلام می‌شمرند؟ زندان گوهردشت بدون شک افراد بی‌گناه دیگری به غیر از این هفت نفر را در بر دارد. چرا اجازه می‌دهید که یک انسان مجبور به تحمّل محیط کثیف، متعفن، مملوّ از حشرات و آلوده به امراض و فاقد تسهیلات کافی برای نظافت و بهداشت آن زندان باشد؟ این چنین محیط خشن و موهنی حتی در خور خطرناک‌ترین مجرمین نیست. آیا در نظر دولت ایران تحمیل چنین شرایطی بر شهروندان خود با رحمت و عدالت اسلامی توافق دارد؟ چرا به احتیاجات شدید بهداشتی و درمانی زندانیان توجّهی نمی‌شود؟ اگر لطمه جدیدی به سلامت این هفت نفر وارد شود چه کسی مسئولیت آن را بر عهده خواهد داشت؟ چرا این معصومان به غذای مناسب دسترسی کافی ندارند و سلول‌شان آنقدر تنگ است که نه تنها خواب برایشان دشوار گشته بلکه قادر نیستند به آسانی به ادای نماز و دیگر عبادات روزانه خود بپردازند؟ چرا قوه قضائیه بی‌رحمانه آنان را حتی از حق استفاده از مرخصی اضطراری محروم کرده است؟ آیا این تزییقات هدفی به جز تضعیف روحیه این هفت نفر و دیگر بهائیان ایران دارد؟ ملاحظه فرمایید که چگونه بهائیان ایران پیوسته مجبورند از رسانه‌های وابسته به دولت خود نسبت به عقاید خویش توهینات ناروا بشنوند و شاهد تحریف و تحذیش تاریخ دین‌شان باشند، تحریکات گوناگونی را که با پشتیبانی بعضی از مسئولین امور در کوچه و بازار و از فراز منابر برای ایجاد نفرت نسبت به آنان انجام می‌شود تحمّل نمایند، به زندان غیرقانونی تن در دهند، محرومیت از تحصیلات عالی و محدودیت در امرار معاش را بپذیرند، در مدارس دولتی فحش و ناسزا بشنوند، املاک‌شان ویران شود و قبرستان‌هایشان با پشتیبانی مأمورین زیر و رو گردد. دست‌آورد این خطّ مشی تا به حال چه بوده است؟ تزییقات شدیدۀ وارده بر بهائیان در چند دهه اخیر آنان را در نظر مردم ایران سرمشق پای‌بندی به اصول معنوی و مظهر مقاومت سازنده در برابر ظلم ساخته و هم‌چنین موجب افزایش چشم‌گیر علاقه مردم ایران زمین به آشنایی با حقایق آیین بهائی شده است.

در دی ماه ۱۳۸۸، بیت العدل اعظم، مرجع عالی بهائیان جهان، در پیامی خطاب به بهائیان ایران به این مسئله اشاره نمودند که هرگاه صاحبان قدرت با دسیسه‌بازی بر علیه شهروندان بی‌گناه عمل نمایند، در نهایت موجب بی‌اعتباری خود می‌شوند. جامعه جهانی بهائی نیز در نامه مورّخ ۱۴ اسفند ۱۳۸۷ خطاب به دادستان کلّ جمهوری اسلامی ایران اظهار داشت که تصمیمات سیستم قضایی ایران در مورد بهائیان پیامدهایی فراتر از جامعه

بهایانی آن کشور دارد و به مسئله آزادی وجدان همه افراد ملت تعمیم می‌یابد. امید از ذکر این مطالب آن بود که قضات محترم دادگاه به خاطر حفظ احترام این مرز و بوم، در قضاوت جانب عدالت گیرند.

بهایان در کشور شما "دیگران" نیستند بلکه جزئی جدایی ناپذیر از ملت ایران هستند. بی‌عدالتی‌های وارده بر آنان بازتابی از مظالم دهشتناکی است که ملت ایران را از هر طرف احاطه نموده است. رعایت حقوق بهائیان اکنون می‌تواند نمایانگر آمادگی شما برای رعایت حقوق همه شهروندان باشد. جبران بی‌عدالتی‌های وارده بر بهائیان پرتو امیدی در قلوب همگان نسبت به تعهد شما به گسترش عدالت به کلیه ساکنان آن سرزمین خواهد دمید. بنا بر این درخواست ما از طرف این هفت نفر در حقیقت درخواستی برای رعایت حقوق تمام ایرانیان است.

با قلبی مملو از عشق به کشور مقدس ایران و با آرزوی شکوه و عظمت آن سرزمین، از آن جناب در مقام ریاست قوه قضائیه تقاضا می‌کنیم که اعضای سابق هیئت یاران را آزاد نمایید و دیگر بهائیان را نیز که در سراسر کشور در بندند — از جمله خانم‌ها هاله روحی و رها ثابت و آقای ساسان تقوا، سه جوان بهائی که صرفاً به جرم کمک‌های انسان‌دوستانه در جهت سوادآموزی به کودکان مناطق فقربازده، اکنون چهارمین سال مسجونیت خود را در شیراز می‌گذرانند — آزاد کنید. حقوق کامل شهروندی تمام بهائیان را محترم شمرید تا بتوانند آرزوی قلبی خود را برای خدمت در راه پیشبرد وطن عزیزشان دوش به دوش هم‌میپنهان خویش تحقق بخشند. این حق و این آزادی در اصل همان است که شما به درستی برای مسلمانانی که به صورت اقلیت در سایر کشورها به سر می‌برند طلب می‌نمایید. بهائیان نیز درخواستی بیش از این از شما ندارند.

با احترام،

جامعه بین‌المللی بهائی

رونوشت: سفیر محترم جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد